

عار چ = عیب، ننگ (شرم ک)؛ مغرور ش.
عار = عیب، ننگ، شرم، مغرور؛ عارات
ناموس = ننگ و ناموس؛ وے۔ ند عارات
ناموس نیست = او نہ ننگ و نہ ناموس دارد.
عاروس-کُتک = عاروس-کشک؛ مو ~ نہ
بنسے! = عاروس-کشک مرا گم نکنی، بازی
 بین دو نفر است. یکی استخوان کوچک کہ بنام
 عاروس-کشک یاد میشود، برای نفر دیگر میدهد
 تا او را نگاه کند. در موقع ایکه او را بخواهد و
 عاروس-کشک در نزدش نیست، نفر بازنده
 جریمه ایکه از قبل تعیین شده می دهد، نهلہ بیو
 خو ~ مس بسنورندے خو جہ زابنچ = میگویند
 کسی در وقت شناروی ہم عاروس-کشک را با
 خود گرفته است.
عالک = خراب.
عالکے = خرابی.
عاید، عاید = راحت، شرایط خوب؛ نہ وے ند
 ~، نہ درآمد = نہ شرایط خوب دارد و نہ درآمد.
عایله دار = عائلہ دار، فامیل دار.
عایله = عائلہ، فامیل.
عجایبات خونہ = موزیم.
عداوت = دعایی بد .
عرق = عرق، شراب.
عسل خفینخ = زنبور عسل.
عمرے باد = عمری، ہمیشہ، تا زندگی؛ ~ پخ أم
 خفہ تو قتے = (من) تا زنده استم، ہمرایت خفہ
 استم؛ وُز أم خو ~ اند بس کار نہ چورج = من
 در زندگی این قسم کار نکردم.